



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۸/۲۳

عبدالقیوم میرزاده

## مطالبه زمان و وظایف ما

تحلیل گران و تبصره نویسان در قبال سقوط دراماتیک دولت اسلامی افغانستان دلایل متعددی را فهرست میکنند و عده هم بدون کمترین دقت، آگاهی و تحقیق از اصل ماجرا، پیامد ها و عکس العمل های ناشی از انکشاف وضع در انتخاب راه های برون رفت برای منافع همگانی قضاوت میکنند و عده دیگر هم حکمیت شان را از قبل در مخیله داشته جزء دشنام و الفاظ رکیک دور از کرامت انسانی به آدرس این و آن صادر و درد معده شانرا تسکین میبخشند، اما همانطوریکه در کتاب «ملت، منافع ملی و دولت ملت در افغانستان» آورده بودم: (بر راستای عقب مانی جامعه ما و ناهنجاری های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن بسیاری از دانشمندان علوم اجتماع و سیاست در داخل و خارج از افغانستان به این باورند که در نبود سواد همگانی در کشور فقدان یک هویت مشترک ملی و عدم اتحاد ملی در راستای کارزار و معاملات ملی و بین المللی مسبب اصلی معضل افغانستان در عرصه ملی و بین المللی میباشد .

بسیاری از این نظریه پردازان حتی به این باورند که در زیر تأثیر اختلافات فرهنگی، زبانی، مذهبی، قومی، اتنیکی، موقعیت جغرافیایی، نفوذ سلطه خارجی و نا برابری های اجتماعی در ساختار سیاسی افغانستان اتحاد ملی و تشکیل یک ملت باورمند به منافع ملی نا ممکن میباشد .

ولی به باور من آنچه ما را از گذشته های دور تا امروز به کژراهه کشانده این همه مصیبت را در این مرز و بوم به بار آورده فقط و فقط بی باوری مردم این خطه به منافع ملی یا به عباره دیگر نبود روحیه زیست باهمی و کار افغانستان شمول، دل بستگی به میهن مشترک، وابستگی با همدیگر و از خود بیگانگی هم در برابر هم میهنان و هم در برابر میهن در سطح کل کشور میباشد .

در این کشور به نام افغانستان حدوداً همه اقشار جامعه یعنی همه مردم، تقریباً همه مسئولین امور اداره و مشمولین زراعت، صنعت و اقتصاد، قدمه های بعدی و مردم عام اعم از مرد و زن بیشتر در پی منافع شخصی خودشان هستند. با هزار دریغ و افسوس باید اذعان داشت که در سرلوحه فکر مردم ما منافع جمعی تا کنون جای نداشته است، یعنی این فکر حاکم در میان همه مردم است تقریباً همه با کمترین استثنی اگر از برآورده شدن منافع شخصی شخص خود فارغ گردند آنگاهست که به فکر خانواده خویش، اقارب نزدیک و اقوام شان خواهند افتید. این به این معنی است که در جامعه ما تقسیم ثروت و قدرت تنها در دایره ای شخصی و بسیار سخاوتمندان چیره دست آنرا در دایره خانواده خویش توزیع می کنند. البته در تجربه حکومت های تک حزبی این تقسیم قدرت بر علاوه بسیار نا مساویانه میان اعضای حزب بر سر اقتدار صورت گرفته است .

با انده فراوان باید گفت که هم مسئولین امور و هم مردم عوام در راه نیل به منافع شخصی دانسته و یا ناخودآگاه منافع ملی و یا منفعت به مقیاس کل کشور را زیر پا میگذارند.

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

مطالعه تاریخ این مرز و بوم حکایت هایی دردناک از خیانت های ملی، خود خواهی ها و ارجحیت منافع شخصی و گروهی منجر به تباهی های فراوان مادی و معنوی گردیده است، دارد و تاکنون تاریخ کشور ما کمتر مسؤولی از مسؤولینی را سراغ دارد که در این باره احساس مسؤولیت و ندامت کرده باشد و یا مراجع عدلی و محاکم کشور افراد این چنینی را بازداشت و بازپرسی کرده باشند.) این فکر حاکم در جامعه خود ما بود که زمینه های سقوط را فراهم ساخت. امریکاییان در سال ۲۰۰۱ با آنکه بخوبی میدانستند که بلاثرمداخلات سازمانهای استخباراتی روسیه و همسایگان افغانستان و نتیجتاً جنگهای تنظیمی قطب بندی ها و اختلافات انتیکی، مذهبی، قومی و زبانی در افغانستان به اوج خود رسیده و جامعه افغانی هر آن دستخوش انقطابات خانمان بر انداز است اما ایشان در راستای منافع خود در تبنانی با تنظیم جمعیت اسلامی (شورای نظار)، حزب وحدت و جنبش (ملی اسلامی) دوستم زیر نام اتحاد شمال بر علاوه آنکه آنها همه اسلحه و مهمات اردوی دولت جمهوری افغانستان را در ثورسال ۱۹۹۲ به یغما برده بودند بیش از یک میلیون نفر اعضای اتحاد شمال را بر علاوه مسلح ساختند که این نیرو های مسلح تحت اداره شورای نظاریان و دوستمیان بدون درک اهداف امریکاییان و همچنان بدون کمترین درک از منافع علیای کشور و نورم های حقوق بشر با قساوت و بیرحمی تمام طالبان را تار و مار کردند و تنها دوستم بیش از سه هزار طالب را در دشت لیلی از تیغ کشید. امریکاییان در ادامه این جنایات هولناک ضد بشری در دسمبرسال ۲۰۰۱ طی جلسه بن تمام قدرت و ثروت کشور ما را به جمعیت اسلامی (شورای نظار) و گوشه آنرا به حزب وحدت اسلامی نماینده هزاره ها، دوستم چون نماینده ازبکان و حواریونش سپردند و از همان آغاز تخم نفاق را بنام طالب پشتون و اداره دولت تاجک در کشور ما پاشیدند و متعاقب آن بوسیله، نوکران زرخرید شان شبکه های سرتاسری اطلاع رسانی چون تلویزیون، رادیو، اخبار، کتب و مجلات در دست این تازه بدوران رسیده های خاین بوطن غرض جاق سازی هرچه بیشتر این قطب بندی های اجتماعی در خطوط بزرگ زیر نام تاجک و پشتون و هزاره در حاشیه های آن افتراق مذهبی زیر نام شیعه و سنی را بگوش فرد و فرد مردم نا آگاه و از همه جا بی خبر ما رساندند. در پهلوی این اقدامات بالوسیله توزیع معاشات استخباراتی و بدسترس گزاری تمام امکانات مادی کشور فرعون هایی را چون قسیم فهیم، معلم عطا، دوستم، گل آغا شیرزوی، تورن اسمعیل، حاجی قدیر، عبدالله عبدالله، حاجی حصین، برادران احمد شاه مسعود، محقق، کریم خلیلی و عده دیگر در تمام ولایات کشور جابجا کردند و بوسیله این فرعون ها مردم نا آگاه مان را خواسته و نا خواسته به گروگان گرفتند و در طول این مدت بیست سال هر دهلی که زدند مردم را رقصاندند. در جلسه بن همچنان ۲۰۰۱ دلفک غلام منش را بنام حامد کرزی ابتدا در رأس حکومت مؤقت و بعداً با حمایت بیدریغ امریکاییان مدت چهارده سال در رأس حکومتی قرار دادند که قاچاق، فساد، جنایت، دزدی، زور گویی و قلدری در سرپایش ریشه دوانیده بود و موصوف منحیث عنصر سازشکار با این فساد پیشگان در گام نخست از ایجاد یک اداره سالم و کارا جلوگیری بعمل آورد و در گامهای بعدی تلاش کردند تا غرض فریب مردم ما و جامعه جهانی در تمام عرصه های زنده گی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سمبول های پیشرفت و ترقی را به نمایش بگذارند و به این ترتیب از همان آغاز مقدمات فرو پاشی نظام را زمینه سازی کردند. خلاصه امریکاییان در ورای مقاصد شان از اکتوبر ۲۰۰۱ حکومتی را بر مردم بلا کشیده افغان تحمیل کردند که رهبری اش را آلوده ترین عناصر فساد پیشه، جنایت پیشه، قاچاقبران بین المللی، دزدان و خاینین بوطن معلوم الحال که بصورت متداوم معاشات استخباراتی از کشور های خارجی بدست می آوردند در دست داشت و در منظر بین المللی فاسد ترین حکومت جهان بود. در همین گیر و دار فساد پیشگان بیشترین کمکهای بین المللی غرض اعمار مجدد کشور را در همکاری تنگاتنگ با امریکاییان و سایر متحدین شان سوء استفاده کرده چیزی را خود به جیب زدند و رقم قابل توجه اش را باداران خارجی شان به جیب زدند و با وصف سیلی از کمکهای خارجی و امکانات بزرگ تکنالوژیک از تحقق پروژه های بنیادی در عرصه های تعلیم و تربیه، تحصیلات عالی، صحت عامه، زراعت، آبیاری، صنعت، تجارت،

فرهنگ و دولت سازی جلوگیری بعمل آوردند. با آنکه حکومت و تقریباً تمام رسانه های چاپی، شنیداری و تصویری در بست زیر سیطره چند تن پنجشیری، بدخشی، هزاره و ازبک بود و این ها حتی تارده های مدیریت و آمریت های اداری را قبضه کرده بودند اما بلند گویان و فرمان برداران خود فروخته شان زیر نام های سخنگو، آگاه سیاسی، کارشناس و غیره دیدگاه ضد ملی و تجزیه طلبانه را زیر عنوان پشتون ستیزی در جامعه طوری افترا پراگنی میکردند که گویا پشتون ها از قرن ها به این طرف بر سایر باشندگان این کشور حاکمیت دارند!!! این گروه مافیایی با وقاحت تمام در سیطره شعار های خراسان طلبی استخوان های منفور ترین شخصیت تاریخ کشور ما (بچه سقو) را چون رهبر تاجدار خویش همچو افتخار بزرگ بر سر شان حمل کرده و بعد از قریب یک قرن از اعدامش دو باره مراسم تدفین برایش برپا کردند و به این ترتیب به همه مردم تثبیت کردند که این دزدان و غارتگران پیروان همان ابلیس نوکر انگلیس میباشند که در برابر نهضت امانی قرار گرفته و او را از کشور مجبور به فرار کردند. این ددمنشان هر شخصیت مخالف این دیدگاه ضد ملی را بنام پشتون، طالب و یا حامی طالب تا سرحد کنار رفتن وانزوا تخریب شخصیت میکردند. البته در این راستا امریکا، ایران، پاکستان و سایر کشور های ذینفع از جنگ و تجزیه افغانستان همکار بالفعل و بالقوه این ددمنشان ضد ملی بوده و پیوسته در این آتش بنزین می ریختند. با آنکه امریکاییان و متحدین شان در طول زمان سیطره شان در افغانستان شدیداً مراقب انکشافات اوضاع سیاسی کشور ما بودند و با تمام وسایل و امکانات خویش از تشکل سازمان سیاسی ملی، وطن دوست و پاتریوت جلوگیری بعمل آوردند اما با وصف این همه موانع و سنگ اندازی ها یکعده جوانان و نخبه گان با اندیشه های ملی و وطندوستانه بدون کدام سازمان سیاسی متشکل شدند و این ها داکتر اشرف غنی را منحیث زعیم خویش برگزیدند و در کمپاین انتخاباتی سال های (۲۰۰۸ - ۲۰۰۹) و (۲۰۱۳ - ۲۰۱۴) برای ریاست جمهوری افغانستان بصورت گسترده در میان اقشار مختلف کشور خاصاً جوانان تحصیل کرده و متخصص کار روشنگرانه و آگاهی دهنده را انجام دادند که مشارکت مردم و افراد واجد رأی در هر دو دوره انتخاباتی فوق الذکر بسیار بی نظیر بود که در تاریخ منطقه نظیر نداشت. از همینجا امریکاییان و نوکران داخلی شان متوجه شدند که در داخل سازمان اداره دولت و سازمانهای متمم نیرو هایی ملی و وطندوست در پی انسجام اند و مصمم اند اداره دولت را تصاحب کنند که با پیروزی کاندیدای این نیرو ها در انتخابات سال ۲۰۱۴ آتش بجان امریکا و متحدین داخلی و خارجی اش افکنده و با تمام وسایل، ذرایع و امکانات اش برای ناکامی این کاندید اقدام ورزیدند. دستگاه های نشراتی تحت امر شان به تبلیغات سوء پرداخته و زیر نام تقلب در انتخابات مردم را نسبت به دیموکراسی، انتخابات و مشارکت آنها بی باور ساختند و حتی مردم را از شرکت شان در انتخابات پشیمان ساختند زیرا در نتیجه زیر همین بهانه امریکا در امور داخلی کشور ما مداخله بیشرمانه کرده جان گیری وزیر خارجه آلمان امریکا مغایر مواد قانون اساسی کشور و خلاف تمام موازین قبول شده بین المللی عنصر خود فروخته شان عبدالله را بنام رئیس اجرائیه بر گرده ملت سوار و علاوه بر اینکه بیش از یک میلیون افراد شان مسلح بودند و تمام ذخایر تسلیحاتی کشور را نیز در پنجشیر در دسترس داشتند بیش از نیمی از وزارت خانه ها و حاکمیت را به ایشان حاتم بخشی کردند. هم از درون حاکمیت و هم از برون در جامعه فضا را چنان مختنق ساختند که حتی تنفس برای مردم دشوار گردید. سرپای جامعه را فساد، دزدی، قتل، غارت، زور گویی، قلداری، انتحار، انفجار، راکت پرانی در درون شهر، قاچاق، بی قانونی و بی بند وباری گرفت. آخر الامر این گروه خرابکار ضد ملی در ادامه فعالیت ها و اقدامات ضد ملی شان در مشوره و همکاری با امریکاییان و زیر اداره سازمان استخبارات نظامی پاکستان شعار حکومت ائتلافی یا مشارکتی را با طالبان سر دادند و باعث تضعیف روحیه رزمی و دفاعی مردم و قوای مسلح کشور گردیدند.

جوانان ملی اندیش مصمم برای آبادانی و شگوفایی کشور همچو تیم همکار در کنار رئیس جمهور باقی مانده و با شکیبایی تمام در برابر گروه خرابکاران ضد ملی ستون پنجمی با تمام نیروی فهم و درایت

سیاسی به مبارزه آغاز کردند و در طی زمان بیشتر از شش سال اخیر کار های بزرگ بنیادی برای اعتلای افغانستان در عرصه های حکومت داری خوب، مشارکت مردم در امور اداره و اقتصاد خاصاً مشارکت زنان، تلاش برای قطع جنگ برادر کشی که زیر اداره پاکستان در همکاری امریکا بوسیله طالبان وحشی خون آشام پیشبرده می شد، احصائیه، مدیریت و کنترل آب، تأسیس راه ها و بنادر، راهیابی به بنادر آبی چاه بهار، تأسیس دهلیز های هوایی و خط آهن و رهایی از انحصار صادرات افغانستان از راه تورخم و سپین بولدک، تأمین روابط دوستی و حسن همجواری با جمهوری خلق چین، جمهوری های آسیای میانه و جمهوری اسلامی ایران برای مشارکت های منطقه ای در عرصه های تجارت، اقتصاد و فرهنگ انجام دادند و هزاران پروژه های عمرانی و انکشافی دیگر. اما امریکاییان بنابر تحلیل هایی در راستای منافع خودشان به این نتیجه رسیدند که دولت جمهوری اسلامی افغانستان را در درون بوسیله تیم گماشتگان و نوکران زر خریدش یعنی همان وطن فروشانی که در سطور بالا از سردمداران شان نام بردم با تمام قوت در مقابل این اقدامات بنیادی عرصه های اقتصاد و اداره قرار گرفته و هر آن با مانور های کودتا گرانه و اجرای عملیات های تروریستی این پروسه را مانع گردیدند و ارگانهای اداره دولت و نماد های دیموکراسی را در میان مردم بی اعتبار و مردم را نسبت به آن بی باور ساختند. همچنان در سطح بین المللی با ایجاد دفتر سیاسی برای طالبان در قطر و در ابتدا پیشبرد مذاکرات مخفیانه و از سال ۲۰۱۸ با دور زدن حکومت قانونی و منتخب افغانستان مذاکرات پر سر و صدایی را با طالبان در دوحه و ابوظبی براه انداختند و در جریان این مذاکرات وزارت خارجه امریکا فعالیت های وسیع و مؤثر دیپلوماتیک را برای مشروعیت دهی گروه تروریستی طالبان در سراسر جهان راه اندازی کردند متحدین شان را وظیفه دادند تا مسئولین بصورت بلاوقفه با نماینده های طالبان ملاقات های رسمی را انجام داده و اخبار آنرا انعکاس وسیع جهانی بدهند.

قابل یاد آوری است که طالبان عبارت از همان گروه تروریستی است که دولت امریکا در سال ۲۰۰۱ بنام اینکه این گروه تروریستی در همکاری با سازمان القاعده مسبب اصلی عملیات تروریستی ۱۱ سپتمبر در امریکا میباشد از زمین و هوا به کشور ما یورش بردند و حکومت طالبان را ساقط کرده و رهبران و مسئولین شان را با نهایت بی حرمتی و دور از آداب و کرامت انسانی با غل و زنجیر در زندانهای مخوف بگرام، گوانتانامو و هلمند اسیر و زندانی ساختند و آنها را با اشکال وحشیانه رقتبار، وقیحانه و فجیع شکنجه کردند.

رشد سریع اقتصادی چین و سرمایه گزاری های میلیاری چین در راستای ایجاد خطوط بزرگ و طویل مواصلات خارج از حوزه نفوذ ایالات متحده امریکا غرض تأمین انرژی و مواد خام و اكمال مارکتهای فروش محصولات صنعتی و زراعتی اش و ایجاد موانع در راه پروژه های پاییلین انتقال انرژی ایران به بحر هند و تأثیر گزاری بر دولت های تازه به استقلال رسیده آسیای میانه اصلی ترین عوامل مداخله نظامی امریکا به کشور ما میباشد. امریکاییان پروژه های بنیاد گرایان اسلامی چون الشباب در سومالی و بوکو حرام در نایجریا، القاعده در زمان تجاوز نظامی روس در افغانستان، داعش در عراق، سوریه و لیبیا را تجربه کردند و نتایج مؤثری از آن بدست آوردند. به این ترتیب دولت امریکا برای رهبری و زمینه سازی استخباراتی پروژه داعش از طریق افغانستان علیه چین در همکاری با گروه های بنیاد گرایان اسلامی ایغور بنام جنبش اسلامی ترکستان شرقی نیازمند آن بود که چند سالی در افغانستان حضور داشته باشد. البته بعد از ختم فعالیت استخباراتی این پروژه مرحله اجرائیوی آن آغاز میگردد که اجرای این مرحله در عدم موجودیت قوای امریکا در افغانستان و در شرایط جنگ دوامدار داخلی، بی ثباتی سیاسی و حکومت ناتوان مرکزی و حاکمیت قوماندانها و جنگجویان در محلات مطمع نظر امریکا بود. که مذاکرات و توافقنامه شان با طالبان در همین راستا سرو سامان یافت. اقدامات ذو جوانب وزارت خارجه امریکا و فعالیت های هدفمند خلیل زاد، سفیر و کارمندان سازمان استخبارات امریکا در کابل و قوماندانان نیرو های مسلح امریکا مقیم افغانستان، جنگ خانمانسوز ماه جولای هلمند و موضعگیری های رهبری دولت اسلامی افغانستان

محاسبات و باور امریکاییان را به یقین رسانیده بود که با شدت حملات طالبان جنگ شدت حاصل کرده و با مسلح ساختن مردم زیر نام خیزش های مردمی جنگ داخلی کوچه به کوچه در گرفته و گروه های مختلف جنگی برای تصاحب ساحات بیشتر و غنایم بیشتر ساحات جنگی را وسیع تر ساخته و دوام آنرا بیشتر میسازند. اما رهبری دولت اسلامی افغانستان و شخص رئیس جمهور بخوبی میدانستند که قدرت های بزرگ جهانی و منطقوی مصمم اند او را با طالبان که مهره اند در دست پاکستان، امریکا و بازیگران منطقوی تعویض کنند که با وصف تلاشهای مکرر دولت اسلامی افغانستان کدام چرخش و یا بازنگری در قبال موضعگیری های بین المللی رونما نگردید. زیرا خلیل زاد و وزارت خارجه امریکا پاکستان را عرض تصاحب افغانستان و غنایم آن به شمول تسلیحات نظامی امریکایی در اذای حمایت از داعش و شورشیان ایغور چراغ سبز نشان داده بود و هم زد و بند هایی بین المللی و منطقوی در باره تاراج معادن افغانستان صورت گرفته بود که داکتر اشرف غنی با یک مانور همه این نقشه ها را در نخستین مرحله اجرا نقش بر آب کرد. زیرا حکومت دیگر در برابر جنایتکاران شورای نظاری و جهادی، جاسوسان سازمانهای استخبارات خارجی، دزدان، قاچاقبران، مافیا های مختلف بین المللی که رهبریت شان در واشنگتن، اسلام آباد، تهران و مسکو قرار داشت و فشار های مضاعف امریکا روز تا روز به انزوا میرفت و دیگر توان حیات در خود نمیدید. در همچو اوضاع و احوال داکتر اشرف غنی با مانور عقب نشینی از محلات و سپردن بنادر کشور تحت سلطه طالبان قدرت مانور های منطقوی را غرض مداخله برای تجزیه کشور سد کرد و توانست از بروز جنگ داخلی، قتل عام مردم، تخریب زیربنا ها و هستی کشور جلوگیری کرده و مهمتر از همه تمام چپاولگران، فرعون ها و زور گویان تنظیمی، شورای نظاری، دوستمی، خراسان خواهان و سایرین خابنین بوطن و ملت را سرنگون و تار و مار ساخت و امریکا را با تمام ساز و برگ نظامی در پلان مطروحه ضد افغانی اش ناکام ساخت، همچنان حیثیت و اعتبار بین المللی امریکا چنان نزول کرد که فرانسه و آلمان و بیشتر کشور های جهان در سیاست هایشان در قبال روابط شان با امریکا مجبور به بازنگری شدند.

در این جا لازمی میپندارم توجه خواننده گان این سطور را به نوشته خوشحال سادات افسر با شهامت، دلیر و جوان افغانستان که هم در برابر مفسدین و قلدران زور گوی داخلی ایستادگی کرد و هم برای استقرار صلح و امنیت فداکاری های قهرمانانه انجام داد معطوف بدارم:

نن د غني اړوند ډېرې نورې ناول شوي خبرې هم درته ليکم!  
امريکا او برتانيه په ځينو افريقايي، ځينو عربي هېوادونو او حتا جاپان او جنوبي کوريا کې هم نظامي موجوديت لري. دوی هر ځای خپلې مشترکې گټې پالي. دوی يو او بل ډېر بڼه درک کوي او بهتره هماهنگي کوي. ځيني وخت په ځينو هېوادونو کې د يو او بل د گټو لپاره قرباني هم ورکوي. خو په افغانستان کې د دواړو گټې مشترکې وي/دي. امریکا افغانستان ته راغله، دا چې ولي راغله؟ هيڅوک دقيق نه پوهېږي. خو امریکا په دې پوه شوه چې په افغانستان کې د نور پاته کېدو توانيې نه لري، په ډېره لوړه بيه ورته تمامېدله، خو د بهر کېدو په وخت کې يې د افغانستان د نظامي تجهیزاتو د لمينځه وړلو څرگند برېښي چې امریکا نه غواړي چې د افغانستان له جغرافيه روس او چين گټه واخلي. امریکا غوښتل چې له وتلو وړاندي يې افغانستان کور په کور، بازار په بازار او ښار په ښار کنډواله شي. که چين يې د خپلو گټو لپاره د بيا جوړېدو هڅه هم وکړي؛ نو بايد په ډېره لوړه بيه ورته تمام شي. بلخوا برتانيه د افغانستان سره تاريخي دښمني پالي. ما لېسه په سوېډن کې ويلې. د سوېډن د لسم او يوولسم صنف د تاريخ د مضمون تمرکز مجموع په پنځه عنوانونو و. د الکزندر کبير امپراتوري، عربي طوفان، برتانيوي امپراتوري، لومړی نړيواله جگړه او دوهمه نړيواله جگړه. د ټولو د جگړو د پيل، د واک د پراخېدو او د ماتې اړوند په جزياتو بحث کيږي. د برتانيوي امپراتوري اړوند ليکي چې؛ برتانيې غالباً په اتيا سلنه افريقا، ځيني عربي هېوادونو او په هندوستان حکومت کاو، خو افغانستان ته په رسېدو د برتانيې امپراتوري پراخېدل د لومړي ځل لپاره د کلک مخنيوي سره مخ شوه، د برتانيې د امپراتوري لومړی ماتې او وروستی ماتې د افغانستان په جغرافيه کې را

مینځ ته شوي. دا هم ليکي چې؛ برتانيه د خپل تاريخ د څو پېړيو په اوږدو کې داسې ماتې سره مخ شوي نه ده، لکه په افغانستان کې چې يې وليد. هدف دا دی؛ په افغانستان کې د برتانيې ماتې، د دوی لپاره د تاريخ هغه شرموونکې برخه ده، چې د انگرېزانو د نسلونو نسلونو به هم له ياده ونه وځي. که د برتانيې د تاريخ څخه په افغانستان کې د هغوی د ماتې برخه منفي شي، ډېر مغروره تاريخ لري. دا شرم د تاريخ له پانې هغه وخت له مينځه تللی شي چې؛ د افغانستان په نامه جغرافيه په نړيواله نقشه کې له مينځه ولاړه شي. اوس په نړيواله نقشه کې د فلسطين په نامه جغرافيه د اسرائيل په نامه ليدل کېږي، برتانيه د افغانستان په هکله هم عيني آرمان لاره/لري چې، په نړيواله نقشه کې د افغانستان په نامه جغرافيه يوه برخه د تاجکستان، بله ازبکستان، يو څه ايران او تر نيم ډېر د پاکستان په نامه وليدل شي.

د برتانيې او امريکا لوبډلې فکر په افغانستان کې د تېرو شلو کالونو د دوی موجوديت پورې محدود نه دی، دوی د تېرو څلوېښتو کالونو را پدېخوا د افغانستان په وړاندو کې مستقيم او غير مستقيم بوخت دي. خلقيان او پرچميان يې په مجاهدينو مات کړل، د مجاهدينو پر ضد يې د طالب ملاتړ وکړ، د طالب پر ضد يې د اقليتونو کلک ملاتړ وکړ، حتا د يوې ولسوالۍ خلک يې پر ټول افغانستان حاکم کړل. دوی پوهېدل چې افغانان په مستقيم جگړه کې ماتولی نه شي، د همدې لپاره يې تمرکز په دې وکړ چې افغانستان په اوږدمهاله ډول په داخلي جگړو کې بوخت وساتي. افغانان د سمت، قوم او ژبو په نامه سره بېل کړي. خپلمنځي جگړه دومره اوږده کړي چې د افغانانو کرکې د يو او بل پر وړاندې بيخي تر حد اوږي. له جگړو يې داسې ستړي کړي چې، د سولې د راتگ لپاره هرې بيې ته تيار وي، حتا که د افغانستان تجزيه هم وي.

مونږ وليدل! دوی همداسې وکړل. د ولس تر مينځ خپلمنځي کرکه. د افغان په لاس د بل افغان وژنه؛ د سمت، قوم او ژبې په نامه. ډېر افغانان د افغانستان له جوړونې ناهيلي ول او راضي بربښېدل چې که د ورځنيو افغان وژني پر ځای تجزيه شو، بهتره ده. د افغانانو تر مينځ د ايران پرستي، تاجکستان پرستي، پاکستان پرستي، ازبکستان پرستي او د تجزيې د غرونو سرود ورځ تر بلې په لوړېدو و. يوازې يوې بلې کوچنۍ قوې خپلمنځي جگړو ته اړتيا وه چې د افغانستان ښارونه، ابادۍ او برم وسپځي، بيا به په خپله افغانانو د کنډواله او نا سرلوري افغانستان پر ځای دېته ترجيح ورکوله چې د تاجکستان، پاکستان، ازبکستان يا ايران يوه برخه واوسي. امريکا او برتانيې د دې حالت د را مينځ کولو لپاره ښه سرمايه گذاري د افغانستان په حکومت ښکاره او په طالبانو په پټه کړي وه. دوی غوښتل چې ظاهراً له افغانستان بهر شي، بيا به د حکومت او طالبانو تر مينځ جگړه پېښه شي. مسووليت به يې هم د دوی په غاړه نه وي، دنياوالو ته به وايي چې زموږ په موجوديت کې هر څه سم و. خو دروند غني د دوی په دې ټولو حراميتوبونو پوهېد. مخکې له دې چې بهرنيان ووځي؛ بغير له جگړې يې ټول افغانستان طالبانو ته تسليم کړ. غني افغانستان وژغوره، هم يې امريکا او متحدين نړۍ ته وشرمول. ځکه امريکا چې د چا د ختمولو لپاره راغلي وه، د دوی په موجوديت کې بيرته پر افغانستان حاکم شول.

د غني د جلا وطني له امله د افغان وژني او افغانستان وړاندو تر څنگ د افغانستان تجزيې ته د لار هوارولو مخه هم ونيول شوه. تاسې د هلمند، کندهار، کندوز او پنجشېر جگړې وليدې، که خدای مه کړه غني مقاومت کړی وای او د ټول افغانستان ورته حالت شوی وای، اوس به د پاکستان، ايران او تاجکستان پر خوا د افغان مهاجرينو سېلابونه ور روان شوي وای. دا هغه څه و چې امريکا، برتانيې او زموږ گاونډيو يې هم ارمان لاره. که غني مقاومت کړی وای، ايا د افغانستان د جوړولو دا اوسنی کمي هيلي به هم موجود وای؟ نه، هيڅکله نه. اوس که يو ځل بيا امريکا، برتانيه او پنجاب د افغانستان د تجزيې پلان په لاره اچوي، بايد د طالبانو پر وړاندې د جگړې لپاره همدومره قوي قوه جوړه کړي، لکه د حکومت پر وړاندې چې طالبان و. د دې لپاره هغوی بيخي ډېرې سرمايه گذاري او وخت ته اړتيا لري. که پخوا يې د افغانستان د تجزيې خوبونه په راتلونکو دوه، درې يا څلورو

کالونو کي ليدل، اوس همغه ارمان ته د رسېدو خوب شل يا ديرش کالونو ته و غځېد. دا ټول مني چي پاکستان پر طالبانو نفوذ لري، خو په دي هيڅوک نه پوهېږي چي څومره نفوذ پري لري؟ که په طالب مشرانو بيخي کاملاً نفوذ هم ولري، خو دا بيا هم هيڅکله په ټولو طالبانو تحميل کولي نه شي چي افغانستان تجزيه کړي. په تېر حکومت امريکا هم بيخي ډېر نفوذ لاره، خو داسي مسایل چي د افغانستان د خاورې د پلورلو اړوند وي، امريکا په حکومت په زور منلي نه شو.

که بيخي يي لنډ ووايم، غني پوهېده چي جمهوريت د امريکا، برتانيې او پنجاب له امله دوام کولي نه شي او د افغانستان تجزيې او څو کاله نورې افغان وژني ته يي لاره جوړه کړې، هغه ويل؛ چي زما په موجوديت کي د افغانستان د تجزيې او افغان وژني ته لار برابرېږي، ولي لږ له وخت وړاندې نېښته نه کوم، تر څو بشپړ جوړ نظام طالبانو ته وسپارم. که د طالبانو حکومت کمزوری هم وي؛ خو د افغانستان د تجزيې او اوږدمهاله افغان وژني په پرتله بهتره دی. بابا په خپل پلان کي بريالی هم شو، همداسي يي وکړل. احسان به يي راتلونکي نسلونه هېر نه کړي. لکه نننی نسل چي غازي امان اتل يادوي، همداسي به راتلونکي نسلونه غني هم اتل يادوي.

همانطوریکه هر دوره تاريخی مستلزم کاوش کاشناسانه ميباشد. برای آگاهی مردم و سمت يابی اهداف نیرو های ملی و طندوست بسیار ضروری و لازمی است تا جامعه شناسان، کار شناسان امور اداره، تحلیل گران امور سیاسی - اجتماعی، نخبه گان با تجربه و منورين بدون حب و بغض، تعلقات و علاقمندی های سیاسی و اجتماعی بصورت کاملاً غير جانبدار اين مرحله تاريخ کشور عزيز ما افغانستان را مورد کاوش و تحقيق علمی قرار داده استنتاجات و اسنباطات خویش را با مردم شریک سازند. این امر راه را برای نسل های آینده غرض رهایی از قيد سيطره خارجيان و تصميم گیری های کلان ملی برای رفاهيت و آبادانی برای آینده درخشان کشور راهگشا خواهد بود و همچنان برای تضعيف بحران اعتماد در رده های مختلف جامعه ما کار ساز است.

گرچه در نتیجه این مانورطالبان سیه کار و سیه اندیش ساخته دست پاکستان بر مسند قدرت در افغانستان تکیه زدند. اما این مانور طالبان غلام پاکستان را به نیروی با قدرت که صلاحیت چانه زنی را با بادارش را دریافته و منحیت مالک افغانستان در موارد متعدداجازه ندادند که تجهیزات نظامی افغانستان به پاکستان صادر گردد و سخنگویش به صراحت خطاب به قریشی وزیر خارجه پاکستان بیان داشت که: "این سه دهه است که افغانستان بخاطر تأمین منافع ملی خود قربانی جنگ نیابتی اعلان نشده پاکستان است. همه در مورد هدف این جنگها می دانیم و این را هم می دانیم که جنگ را چه کسانی و به چه منظور تمویل می کنند." این چانه زنی ها در حدی اوج گرفت که در شرایط حساس کنونی رئیس استخبارات نظامی پاکستان را مجبور ساخت برای متقاعد ساختن طالبان در تمکین با مطالبات پاکستان به کابل بیاید و چهره منحوس پاکستان را در پرده طالب و افغانستان به نمایش بگذارد، که به هیچوجه طالبان از این امر راضی نبوده و اختلاف درونی این گروه را تا سرحد انقطاب ریشویی در میان شان عمیق ساخت.

طالبان با این مانور قدرت را در شرایطی در دست قرار گرفتند که برای شناسایی حاکمیت خویش مجبور اند تا حد ممکن و میسر برایشان به خواسته های مدنی مردم افغانستان لیبیک گفته و در تقسیم قدرت مردمان متخصص و آگاه را در بدنه حکومت جا دهند. همینکه چهره های مبتدل، وحشتناک و تکراری قلدان و دزدان سر گردنه در حکومت طالب جای ندارد برای ملت افغان یک پیروزی بزرگ است. اما در اینجا قابل ذکر میدانم که مشارکت مردم در امور اداره، اقتصاد، سیاست و حاکمیت تنها از طریق انتخابات آزاد و عادلانه برای ارگانهای رهبری کننده و قانون گذاری میسر ميباشد و بس. همچنان مشارکت مردم اعم از زن و مرد در کلیه امور کشور اعم از دستگاه اجرائیوی، صنایع تولیدی، زراعت، ارگانهای فرهنگی، عدلی، قضایی و روابط خارجی بصورت آزاد، آگاهانه و ارادی از اهم مسایلی اند که جامعه را بصوب توسعه و پیشرفت رهنمون میگردد که این خود به نحوی توزیع عادلانه ثروت است و بدون سهمگیری و مشارکت همه مردم در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیشرفت امریست نا ممکن.

امروز نیرو های ملی اندیش و باور مند به افغانستان واحد غیر قابل تجزیه زیر بیرق سه رنگ ملی ما این فرصت را پیدا کرده اند تا از تجارب غمبار پنج دهه اخیر کشور درس عبرت گرفته تلاش، جد و جهد کرده راه های بدیل جنگ و افغان کشی را مورد تدقیق و مطالعه قرار دهند. سعی بدارند با اتحاد، همدلی، همکاری، با دریافت نقاط مشترک ملی سازمانها و یا جبهات ملی را پیروزی کرده و با تمام امکانات در آگاه سازی مردم کوشا گردند و تظاهرات مدنی مردم خاصاً بانوان و جوانان را بصوب مؤثریت بیشتر، عدم تشدد و خشونت سمتدهی کنند تا از اصطکاک خشونت بار میان حاکمیت و مبارزان مدنی جلوگیری بعمل آید.

نیرو های سیاسی به این چرا های لاجواب که تا کنون چپ، راست، میانه و مذهبی و افراطی ما را یکی پی دیگری همراه با هستی کشور به گودال نیستی برده جواب های مقنع در پرتوشاخص های زرین منافع همگانی پیدا کنند تا گلیم بحران اعتماد از جامعه ما بر چیده شود:

○ چرا ما بیدار نمی شویم؟ چرا ما همه مسایل ملی و بین المللی را در قبال کشور خود با چشم بصیرت نمی نگریم؟

○ چرا ما راه های برون رفت را با نفی و محو یکدیگر شروع و ختم می کنیم؟

○ چرا ما توان پذیرفتن یکدیگر را در فضای اعتماد متقابل نداریم؟

○ چرا ما این توان را نداریم که برای برنامه ها و راهکار های ملی گفت و گو های سراسری را در سطح کشور سازمان داده و حمایت مردم را در عمل جلب کنیم؟

○ چرا ما همیشه نا کارگی و ناتوانی های خود را در تمام عرصه های زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در نقد دیگران جستجو میکنیم؟

○ چرا ما در عوض جلب حمایت مردم خویش برای هر کاری به دامن خارجی ها پناه میبریم؟

○ چرا به عوض ارائه پیشنهاد سالم، طرح لایحه، مقرر، طرز العمل مؤثر و مفید برای بهبود زندگی مردم و طرز کار اداره دولت در پی تخریب سیستم هستیم؟

چرا در عوض اتحاد همه مردم برای نیل به یک افغانستان مرفه که ما هم در رفاهش حیات بسر بریم تلاش برای انقطابات و تفرقه های بیشتر و بیشتر اجتماعی، سیاسی و اتنیک هستیم؟

کشور ما به یک انقلاب فرهنگی نیازمند میباشد. مردم باید با سواد گردند، هسته های این انقلاب فرهنگی قبلاً گذاشته شده است. ویبسایت های ملی افغانی غیر وابسته، شبکه های تلویزیونی و رادیویی غیر وابسته فراوان وجود دارند که با همکاری بیدریغ نخبه گان برومند این مرز و بوم وسیعاً در کار روشنگری مشغول اند. همچنان هزاران فرزند با درک و با احساس افغان از طریق صفحات رسانه های اجتماعی چون فیسبوک، توئیتر، انستاگرام، تیلگرام و سایر رسانه ها شباروزی به آگاهی دهی و اطلاع رسانی برای مردم مشغول اند، این ها همه پدیده های مثبت آغاز انقلاب فرهنگی برای کشور ما میباشد که با تمام نیرو از جانب خبره گان، اهل قلم، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و همه درس خوانده گان حمایت شده و نظریات مغایر منافع ملی در فضای دوستی و هموطنی با شیوه های مدنی و دلایل مستند، علمی و تجربی در فضای همیاری و همکاری بدون تشنج افزایی مورد نقد و بازنگری قرار داده شود. به امید اتحاد مردم برای اعتلای وطن و کوتاه ساختن دست خارجیان از مداخلات در امور کشور ما.